

شارع

خداوند (ج) و حضرت محمد (ص) و دستورات آنها در چوکات قرآن، سنت و سایر ارشادات دینی، گرفته شده از این دو منبع میباشد. پښتو: [شارع]

شاروالی

مؤسسه ایکه هدف آن تأمین و ارایه خدمات شهری و رفع نیازمندی های شهریان بوده و در محلی تأسیس میگردد که در آن بیشتر از پنج هزار نفر سکونت داشته و امکان تطبیق ماستر پلان در ساحهٔ مربوط موجود باشد. پښتو: [بناوالی]

شاکي

شخصی که از وقوع جرم متحمل ضرر و زیان شده خواهان تحریک دعوی و حق خویش میباشد. پښتو: [شاکي]

شاکي خصوصي

شخصی که از وقوع جرم متحمل ضرر و زیان شده و درخواست جبران خسارت نماید. پښتو: [خصوصي شاکي]

شاهد

شخصی که از وقوع یک امر یا وجود یک حق بالای شخص دیگر آگاه بوده، عندالمطالبه در محضر قضاة آنرا بیان نماید. پښتو: [شاهد]

شاهد ذینفع

شاهدی که در قضیه مورد شهادتش منفعت مادی و یا غیر مادی داشته باشد. پښتو: [ګټه لرونکې شاهد]

شاهد زوري

شاهدی که به دروغ شهادت داده باشد. پښتو: [د زور شاهد]

شاهد عادل

شاهدی که حسناتش بر سیاتش غالب باشد. پښتو: [عادل شاهد]

شاهد متخلف

شاهدی که از طرف محکمه به منظور ادای شهادت جلب شده، ولی بدون عذر مؤجه به این کار حاضر نگردد. پښتو: [متخلف شاهد]

شاهد ناحق

شخصی که خلاف واقعیت در پیشگاه محکمه یا مراجع دیگر ذیصلاح عدلی و قضایی شهادت دهد. پښتو: [ناحقه شاهد]

شاهراه

جادهٔ عامه که توسط دولت برای حمل و نقل اموال و اشخاص احداث گردیده و توسط دولت حفظ و مراقبت می گردد. پښتو: [لوپي لاري]

شب

فاصله بین غروب تا طلوع آفتاب. (مراجعه شود به سرقت). پښتو: [شپه]

شبنامه

اوراق تبلیغاتی که علیه سیاست، پالیسی و تداوم قدرت یک نظام سیاسی حاکم، توسط عناصر، گروه ها یا احزاب مخالف، برای تخریب نظام و جلب حمایت مردم، بطور مخفیانه پخش میگردند. پښتو: [شبنامه]

شبهه

حالتی که در آن صورتاً یک شی مباه، اما حقیقتاً و حکماً منع است. پښتو: [شبهه]

شبه پول

دارایی که بزودی قابل تبادل به پول باشد. پښتو: [پیسو ته ورته]

شبهه جرم

انجام فعل و یا ترک آن که به دلیل ورود خسارت به دیگری، موجب مسوولیت فاعل به جبران آن میگردد. پښتو: [د جرم شبهه]

شبهه در اثبات جرم

شبهه یی که در صورت مشکوک بودن، محکمه به حکم قانون به براءت متهم حکم مینماید. پښتو: [د جرم په اثبات کې شبهه]

شبهه در حق

شبهه یی که برای سارق، حق غیر ممیز در مال مسروق منه موجود باشد. پښتو: [په حق کې شبهه]

شبهه در مالک

شبهه یی که در ملکیت مال مسروقه برای سارق قویاً موجود باشد. پښتو: [په مالک کې شبهه]

شبهه عقد

تصرفات غیر تعاقدی که منشأ تعهد، التزام و یا اثر باشد. پښتو: [د عقد شبهه]

شبهه معاوضه

عمل حقوقی که در ماهیت آن تعویض به تراضی وجود ندارد ولی از جهتی از جهات وابستگی به تعویض دارد. پښتو: [د معاوضې شبهه]

شبهه موضوعی

شخص میدانند که عملی جرم است و مجازات برای آن تعیین شده، اما موضوع برای او مشتبه شده است؛ یعنی تصور میکند که انجام فعل برای وی جایز است. (مراجعه شود به شبهه). پښتو: [موضوعي شبهه]

شبهه

چیزیست مشابه ثابت، اما ثابت نیست. بعباره دیگر صورتاً یک شی مباح است اما حقیقتاً و حکماً منعدم است. مانند انکار فاعل در جرم حد بعد از اقرارش در صورتیکه همین اقرار تنها و سیله اثبات باشد، شبه دانسته میشود و مجازات حد بالای مرتکب تطبیق نمی گردد. پښتو: [شبهه]

شبهه در دلیل

شبهی که از اشتباه حلال و حرام فعل بمیان آید. پښتو: [په دلیل کې شبهه]

شبهه ضرورت

شبهی که به اساس ضرورت بمیان میآید و باعث عدم تطبیق حد میگردد. پښتو: [د ضرورت شبهه]

شبهه عدم

شبهی که در آن شهود از شهادت خویش و یا مقرر از اقرار خویش رجوع مینمایند. پښتو: [د عدم شبهه]

شتم

دشنام دادن، ناسزا گفتن و استعمال الفاظ رکیک. پښتو: [شتم]

شجاج

جرحی که در قسمت های ظاهری بدن خاصتاً سر و صورت وارد گردیده باشد. پښتو: [شجاج]

شخص تحت توقیف

شخص متهم در حال انتظار، که در یکی از محلاتی که به این منظور تعیین گردیده، به سر برد. پښتو: [تر توقیف لاندې شخص]

شخص جمهوری الصوت

شخصی بلند آواز که هر گاه در اخیر یک قریه بایستد و صدای او به منظور تثبیت مرعی خاص قابل سمع باشد. پښتو: [جمهوری الصوت شخص]

شخص حقیقی

شخصی که موضوع حق و تکلیف باشد. بعبارت دیگر شخصیت انسان با ولادت کامل وی به شرط زنده بودن، آغاز و با وفات انجام می یابد. (مراجعه شود به اهلیت) پښتو: [حقیقی شخص]

شخص حکمی

شخص معنوی که واجد اهلیت حقوقی بوده و بنابر اهداف معین به شکل موسسه، شرکت یا جمعیت تشکیل می گردد. پښتو: [حکمی شخص]

شخص دارای مصونیت بین المللی

شخصی که مطابق اسناد حقوقی بین المللی حایز حقوق مصونیت خاص پنداشته شده است. پښتو: [د بین المللی خونديتوب لرونکی شخص]

شخص رشید

شخصیکه سن هجده سالگی را باساس سال شمسی تکمیل نموده، دارای صحت عقل باشد. پښتو: [رشید شخص]

شخص ممنوع الخروج مالیاتی

شخصیکه عدم تصفیه حسابات مالیاتی و تادیاتی وی، مطابق نصاب تعیین شده قانون مطرح باشد. پښتو: [مالیاتی ممنوع الخروج شخص]

شخصی بودن مجازات

اصل بنیادی حقوق جزا که باساس آن مجازات صرف بالای شخص مرتکب آن تطبیق می گردد و به سایر اشخاص سرایت نمی نماید. پښتو: [د جزاکانو شخصي کول]

شخصیت حکمی خاص

ناشی از اراده خاص، بشکل جمعیت، موسسه شرکتهای مدنی یا تجارتي و امثال آن. پښتو: [خاص حکمی شخصیت]

شخصیت حکمی عام

دولت، ارگان، ادارات فرعی یا شعبات مربوط به آن و تاسیسات عامه. پښتو: [عام حکمی شخصیت]

شخی جسد (صمل میتیه)

شخی عضلات جسم که اولاً کش گردیده و بعداً شخ میشوند. به اساس همین میخانیکیت تمام جسم میت شخ می گردد. پښتو: [د جسد شخوالي (میتیه صمل)]

شرایط خصوصی دعوی

شرایطی که عموم دعاوی بر آن منوط نبوده، بلکه صحت انواع خاصه دعاوی بر آن مربوط باشد. پښتو: [د دعوی خصوصی شرایط]

شرایط خصوصی عقد

شرایطی که موجودیت آنها در بعضی عقود لازم و ضروری است. پښتو: [د عقد خانگري شرطونه]

شرایط شکلی

شرایطی که برای وصول و تأمین ماهیت عقد و یا حق در خارج از آن شرعاً، قانوناً یا عرفاً مدنظر باشد. پښتو: [شکلی شرایط]

شرایط صحت عقد

حالتی که در صورت عدم موجودیت آن عقد فاسد و یا باطل پنداشته میشود. پښتو: [د عقد د صحت شرطونه]

شرایط عمومی دعوی

شرایطی که در تمام دعاوی رعایت آن حتمی می باشد. پښتو: [د دعوی عمومی شرایط]

شرایط عمومی عقد

شرایطی که موجودیت آنها در صیغه عقد، طرفین عقد و موضوع عقد لازم و ضروری است.

پشتو: [د عمومی عقد شرطونه]

شرایط موضوعی

شرایطی که برای تکمیل ماهیت یک عقد یا حق قانوناً یا شرعاً وضع گردیده باشد. پشتو: [موضوعی شرایط]

شرب خمر

استعمال مشروبات الکولی. پشتو: [د شرابو خبیل]

شرط

امر محتمل الوقوع در آینده که طرفین عقد یا ایقاع کننده و یا یکی از آن ها، حدوث اثر حقوقی عقد یا ایقاع را (کلاً یا قسماً) متوقف به حدوث آن نماید. پشتو: [شرط]

شرط باطل

شرط خلاف قوانین و مقررات. پشتو: [باطل شرط]

شرط تقسیم مال مشاع

مال مشاع در صورتی بین شرکا تقسیم می گردد که قابلیت تقسیم را داشته و درین صورت ، استفاده مطلوب از آن، از بین نرود. پشتو: [د مشاع مال د ویش شرط]

شرط جرمی

آنست که وجود فعل دیگری را، احداث کننده جرم گردانیده باشد. پشتو: [جرمی شرط]

شرط جعلی

شرطی که، عاقد آن را جهت نیل به هدف خاص در عقد شرط می گذارد. پشتو: [جعلی شرط]

شرط حقیقی

شرطی که در واقع وجود شی متوقف بر وجود آن باشد. پشتو: [حقیقی شرط]

شرط رجوع از هبه

واهب در صورت موافقه و عدم موافقه موهوب له، بنا بر داشتن عذر معقول میتواند به اجازه محکمه از هبه رجوع نماید. پشتو: [له هبې څخه د ډاگرځېدو شرط]

شرط شرعی

شرطی که توسط شرع مقرر گردیده و بدون موجودیت آن، عقد منعقد نمیگردد. پشتو: [شرعی شرط]

شرط صحت

شرطی که تحقق آن در عقد، به منظور تولید نتیجه حقوقی، لازمی بوده و عدم آن منتج به بطلان عقد میگردد. پشتو: [د صحت شرط]

شرط صحت حواله

رضایت حواله دهنده و حواله گیرنده و شخص حواله داده شده. پشتو: [د حوالی د صحت شرط]

شرط صحت رهن

شروط قانونی که در مورد قبض، نگهداشت و تصرف در ملک مرهونه، ضمن عقد رهن بین هر دو جانب تعهد میگردد. پشتو: [د رهن د صحت شرط]

شرط صحت کفالت

شرطی که در خصوص موضوع کفالت و توانمندی تسلیمی آن، از جانب کفیل در عقد کفالت تعهد میگردد. پشتو: [د کفالت د صحت شرط]

شرط صریح

شرطی که بطور واضح و بلاشائبه، در انعقاد یک عقد وضاحت یافته باشد. پشتو: [صریح شرط]

شرط عدم مسوولیت

شرطی که طرفین معامله یا یکی از آنها مقرر مینمایند که نسبت به زیانهای احتمالی هیچ مسوولیتی نداشته باشند. پښتو: [د عدم مسوولیت شرط]

شرط فاسد

شرطی که، عقد مقتضی آن نبوده، در مقام تاکید عقد مقرر نگردیده باشد. پښتو: [فاسد شرط]

شرط فعل

شرط دارای اثرات حقوقی که در ضمن عقد، انجام یا ترک عملی را بر یکی از طرفین معامله یا بر شخص دیگری میگذارد. پښتو: [د فعل شرط]

شرط لاحق

شرطی که در موضوع مورد توافق شروط اصلی را تکمیل مینماید. پښتو: [لاحق شرط]

شرط لزوم

شرطی که استمرار و بقای عقد بر آن متوقف باشد. پښتو: [د لزوم شرط]

شرط محض

شرطی که خارج از اراده شخص مکلف باشد. پښتو: [د محض شرط]

شرط مقتضی

شرطی که موافق به مقتضای عقد و یا در مقام تاکید آن باشد و یا اینکه شرع آنرا مقرر نموده و یا هم در عرف قابل تعامل باشد. پښتو: [مقتضی شرط]

شرط نامشروع

شرطی که مخالف احکام قانون و شریعت باشد. (مراجعه شود به شرط). پښتو: [نا مشروع شرط]

شرط نفاذ

شرطی که نافذ بودن عقد منوط به تحقق آن مییاشد. پښتو: [د نفاذ شرط]

شرطنامه

سندی که برای انعقاد عقد حتمی پنداشته شده و قبل از اینکه قراردادی منعقد شود، باید از جانب یکی از طرفین ارایه و قبول گردد. پښتو: [شرطنامه]

شرکا

اشخاصیکه در شی یا اشیاء و یا هم در حق و یا حقوقی باهم سهیم باشند. پښتو: [شریکان]

شرکت اختیاری

شرکتی که با اراده آزاد و اختیار کامل شرکاء براساس عقد بوجود می آید. پښتو: [اختیاری شرکت]

شرکت اصلی

شرکتی که عمل نظارت و اداره چند شرکت دیگر را به عهده داشته باشد. پښتو: [اصلی شرکت]

شرکت اعمال

شرکتی که از طرف اهل حرفه بمیان می آید. (مراجعه شود به شرکت). پښتو: [د اعمال شرکت]

شرکت با سرمایه متغیر

شرکتی که در اساسنامه آن شرط تغییر سرمایه پیش بینی شده باشد. پښتو: [د تغییر منونگی سرمایه شرکت]

شرکت به اعتبار

شرکتی که در آن دو یا زیاده شخص، بر اساس اعتبار، به خرید مال بصورت نسبه طوری موافقه نمایند که مال را فروخته، هر یک از حصه معین آن مسوول بوده، در مفاد و خساره باهم سهیم باشند. پښتو: [د اعتبار له مخی شرکت]

شرکت تابعه

شرکتی که شعبه‌ی بی از شرکت یا شرکت‌های دیگر باشد. (مراجعه شود به شرکت). پښتو: [تابعه شرکت]

شرکت تجارتي

اشتراک اشخاص به هدف تجارتي که در موضوع واحد یا متعدد بوجود می آید. پښتو: [تجارتي شرکت]

شرکت تضامني

شرکتی که در تحت عنوان معین برای امور تجارتي بین دو یا چند نفر، با مسوولیت تضامني تشکیل می شود. اگر دارائی شرکت برای تأدیه تمام قروض کافی نباشد، شرکاء به ادای قروض می پردازند. شرکت‌های تضامني باید دارای قرارداد تحریری باشند.

پښتو: [تضامني شرکت]

شرکت تضامني مختلط

شرکتی که برای امور تجارتي در تحت عنوان مخصوص بین دو یا چند نفر تشکیل و مسوولیت هر یک از شرکاء به نسبت سرمایه ایست که در شرکت گذاشته اند. در حین ادای دین، شرکاء بطور جمعی رفع مسوولیت مینمایند. این شرکت را کوماندیت نیز می گویند. پښتو: [تضامني مختلط شرکت]

شرکت تعاوني

شرکتی که بین صاحبان یک حرفه تشکیل شده و صاحبان شرکت به طور مشترک به تولید و فروش اشیای شان مبادرت ورزند. (مراجعه شود به شرکت) پښتو: [تعاوني شرکت]

شرکت در جرم

ارتکاب جزئی از اجزای اصلی یا فرعی جرم که به وسیله شخص صورت گرفته باشد. پښتو: [په جرم کې کېدون]

شرکت در کار

آنست که دو شخص یا بیشتر از آن، انجام کار یا تعهدی را برای شخص دیگری متقبل شوند.

پښتو: [په کار کې شریک کېدل]

شرکت سهامي

شرکتی که سرمایه آن‌ها به سهام تقسیم شده و مسوولیت صاحبان سهام، محدود به مبلغ سهام هر سهامدار آن است. پښتو: [سهامي شرکت]

شرکت سهامي خاص

شرکتی که در موقع تاسیس تمام سرمایه آن منحصراً توسط موسسان تامین گردیده باشد. پښتو: [خانگړي (خاص) سهامي شرکت]

شرکت سهامي عام

شرکتی که موسسان آن قسمتی از سرمایه شرکت را از طریق فروش سهام به مردم، تامین میکنند. پښتو: [عام سهامي شرکت]

شرکت عملي

شرکتی که بین دو یا چند شخص حقیقی به وجود می آید و فاقد اساسنامه می باشد. پښتو: [عملي شرکت]

شرکت عنان

شرکتی که شرکاء در آن، در نفع و سرمایه گذاری باهم متفاوت باشند. پښتو: [د عنان شرکت]

شرکت محدود المسووليت

شرکتی که بین دو یا چند نفر برای امور تجارتي تشکیل شده و هر یک از شرکاء بدون اینکه سرمایه به سهام یا قطعات سهام تقسیم شده باشد، فقط تا اندازه سرمایه خود در شرکت مسوول قروض و تعهدات آن است. (مراجعه شود به شرکت). پښتو: [محدود المسووليت شرکت]

شرکت مفاوضه

شرکتی که شرکاء در تصرف سرمایه، مفاد و خساره باهم مساوی اند. پښتو: [مفاوضه شرکت]

شرکت مضاربت

شرکت بین دو شخص که یکی با پرداخت سرمایه و دیگری که مضارب نامیده میشود، در آن فعالیت مینماید. پښتو: [د مضاربت شرکت]

شرکت وجوه

شرکتی که به اساس اعتبار شرکا بمیان می آید. (مراجعه شود به شرکت). پښتو: [وجوه شرکت]

شرط اعتراف

شروطی که با موجودیت آن اعتراف قانوناً صحیح پنداشته میشود. پښتو: [د اعتراف شرطونه]

شرط تفتیش

شروطی که در صورت عدم رعایت آن اجرای تفتیش باطل می گردد. پښتو: [د تفتیش شرطونه]

شرط صحت دهقانی

شرط قانونی و شرعی که بر علاوه، شرایط عرفی آن مطابق قانون پیش بینی گردیده، موجودیت آن در عقد دهقانی لازم میباشد. پښتو: [د دهقانی د دوغوالي شرطونه]

شرط قانونی

شرط هایی که قانونگذار وضع نموده باشد. پښتو: [قانوني شرطونه]

شرط مقتضی عقد

شرط یکی از آثار عقد. پښتو: [د عقد مقتضی شرطونه]

شرط موضوعی

شرط هایی که بدون تحقق آن، عقد منعقد نمیگردد. پښتو: [موضوعي شرطونه]

شروع بجرم

آغاز به اجرای فعل به قصد ارتکاب جنایت یا جنحه به نحویکه نظر به اسباب خارج از اراده فاعل، آثار آن توقف یا خنثی شده باشد. پښتو: [د جرم پیل]

شروع مرور زمان

زمانی که متناسب به نوعیت جرایم، از روزهای مختلف آغاز می یابد. پښتو: [د مرور زمان شروع (پیل)]

شريك

شخصیکه با شخص یا اشخاص دیگر در مال، حقوق، تعهدات و اشیأ ذیحق باشد. پښتو: [شريك]

شريك تجارتي

شخصیکه با شخص یا اشخاص دیگر بر مبنای یک عقد بر اساس قواعد حقوق تجارت به منظور کسب منفعت تجارتي شراکت داشته باشد. (مراجعه شود به شريك). پښتو: [سوداگريز شريك]

شريك جرمي

شخصی که قبل از ارتکاب جرم به فاعل اصلی کمک نماید. پښتو: [جرمي شريك]

شريك غير فعال

شخصی که در یک موسسه انتفاعی که به شکل یک شرکت تشکیل یافته شريك گردیده و حصه سرمایه خود را میدهد؛ ولی در ادارات شرکت کدام مسوولیت عمده را بدوش نمیگیرد. پښتو: [نا فعاله شريك]

شريك قهري

شخصیکه با یک یا چند شخص در اشیأ، اموال، حقوق و دیون به حکم قانون اشتراک داشته باشد. چنین شخص را شريك مدنی نیز گویند. (مراجعه شود به شريك). پښتو: [قهري شريك]

شريك محدود المسووليت

شريكى كه حدود شراكت بر اساس عقد از قبل، محدود شده باشد. (مراجعه شود به شريك).

پښتو: [محدود المسووليت شريك]

شريك ملكيت

شخصى كه در يك ملكيت بنابر اسباب شرعى و قانونى سهيم باشد.

پښتو: [د ملكيت شريك]

شطب

كش كردن خط بالاي نوشته در يك سند، كه در صورت قصد جرمى قابل مجازات ميباشد. پښتو: [شطب]

شعبه

قسمتى يا بخشى از يك اداره يا مؤسسه كه در تشكيلات پيش بينى شده باشد.

پښتو: [خانگه]

شغل

وظايف دايمى مربوط به پست ثابت يا شغل و پيشه كه تمام وقت انجام داده شود.

پښتو: [دندڼ]

شفع

حق تملك تمام يا بعضى از عقار فروخته شده، بر مشترى در مقابل پول.

پښتو: [شفع]

شفوى بودن محاكمه

اجراآتى كه در جلسات محاكمه صورت ميگيرد و بايد بصورت شفاهى و مسموع براى همه حاضرين جلسه باشد.

پښتو: [د محاكمې شفوى والى]

شفيع

شخصى كه حق شفيع را دارا ميباشد.

پښتو: [شفيع]

شفيع قوى

شخصى كه در مطالبه و بدست آوردن حق شفيع، در يك ملك معين نسبت به ساير اشخاص داراي دلايل و اسباب موجه و قانونى و شرعى قويترى باشد.

پښتو: [ذودور شفيع]

شك

تردد بين وقوع يا عدم وقوع يك امر.

پښتو: [شك]

شكار آبي

شكارى كه حيوانات و پرندگان آبي را هدف قرار داده باشد.

پښتو: [د اوبو ښكار]

شكايت

بيان شفاهى يا تحريرى مجنى عليه، كه براساس آن تحريك دعوى جزايى صورت ميگيرد.

پښتو: [شكايت]

شكستن حرز

تخريب يا به هم ريختن يا نقض حریم محلى كه براى نگهدارى مال در نظر گرفته شده است.

پښتو: [د حرز ماتول]

شكستن مهر

كسر يا از بين بردن مهر موضوعه، كه به امر ادارات ذبصلاح بر اماكن و اوراق يا اشياى ديگر به منظور حفاظت مهر شده باشد.

پښتو: [د مهر ماتول]

شكليات عقد

نحوه تشريفات كه در مطابقت با قانون رعايت ميشود.

پښتو: [د عقد شكليات]

شكنجه

اعمال هر گونه عمل نامشروع كه موجب درد و رنج اعم از جسمى يا روحى به شخص حقيقى شود.

پښتو: [شكنجه]

شناسایی دولت

حالتی که دولت جدید توسط سایر دولت‌ها به مثابه شخصیت حقوقی بین‌المللی به عنوان دولت مستقل به رسمیت شناخته می‌شود. پښتو: [د دولت پېژندنه]

شنیدن مکالمات تیلیفونی

نوعی عمل مخفیانه، غرض کنترل ارتباطات و استماع مکالمات اشخاص که جز در موارد استثنایی، اجرای آن غیر قانونی پنداشته می‌شود. پښتو: [د تیلیفوني خبرو اوږدېدل]

شواهد فزیکي

دلایل واقعی که در عالم مادی هستند و وجود عینی محسوس و ملموس دارند. پښتو: [فزیکي شواهد]

شورای عالی محاسب

عالی‌ترین مرجع تصمیم‌گیری، که بمنظور تنظیم مؤثر فعالیت‌های مربوط محاسب و توقیف خانه‌ها، رهبری امور، و هم‌آهنگ ساختن فعالیت وزارت‌ها و ادارات زیربط را، در زمینه به عهده دارد.

پښتو: [د محبسونو عالی شور]

شورای ملی

هر دو مجلس پارلمان افغانستان که مظهر اراده مردم است و از قاطبه ملت نمایندگی می‌کند. پښتو: [ملی شور]

شهادت بر شهادت

شهادتی که شاهد از شهادت شاهد اصلی در پیشگاه محکمه ارایه می‌دهد. پښتو: [شهادت پر شهادت]

شهادت دروغ (زور)

بیان شخصی بصفت شاهد در پیشگاه قضاء در یک دعوی جزایی یا مدنی، که قصداً به منظور تضلیل قضاء خلاف حقیقت نماید. پښتو: [د درواغو شهادت]

شهادت زور

ادای شهادت شهود، که مبتنی به کذب و دروغ بوده باشد. پښتو: [د زور شهادت]

شهادتنامه

سندی مطبوع که نشان دهنده ختم دوره تعلیمی یا تحصیلی بوده، از طرف مراجع ذیصلاح صادر و نشان دهنده تثبیت درجه تحصیلی می‌باشد. پښتو: [شهادتنامه]

شهرت عقد

چگونه‌گی انعقاد عقد با در نظر داشت ماهیت، نتایج و حقوق مرتب بر آن. پښتو: [د عقد شهرت]

شهود متواتر

شهودی که برای اثبات مدعی بها، حضور آنها از طرف محکمه برای ادای شهادت روی نصاب معین مطالبه گردیده و قابل ترکیه نمی‌باشند. پښتو: [متواتر شهود]

شهود ملزمه

شهودی که حکم محکمه بر مبنای شهادت آنها صادر گردد. پښتو: [ملزمه شهود]

شی مزال

شی‌ایکه از بین می‌رود، تلف و یا محو می‌شود. پښتو: [مزال شی]

شی معین بالذات

شی‌ای که وجود معین خارجی، عینی و ذاتی داشته باشد. پښتو: [بالذات معین شی]

شی مقدور التسلیم

هر آن شی که قابلیت تسلیم دهی آن برای مشتری، در یک عقد تملیک اعیان و منافع میسر باشد. پښتو: [مقدور التسلیم شی]

شیخوخیت

حالتی که در آن شخص در اثر سال خوردگی، اهلیت خویش را نسبت زایل گردیدن برخی زیادی از توانایی جسمی و دماغی خویش، از دست می‌دهد.

پښتو: [شیخوخیت]

شیوه قانونی اثبات

شیوه ای که در آن برای هر اثبات دلیل ویژه پیش بینی شده است.

پښتو: [د اثبات قانونی لاره]